



حیات طیبه از دیدگاه قرآن کریم

حمیدرضا مظاهری سیف

چکیده

حیات طیبه رعاورد سیر الی الله است که اولیای خدا با پیمودن مسیر بندگی و پاس داری از پیمان فطری و میثاق ملکوتی به آن رسیده و از ثمرات آن بهره می‌برند. حیات طیبه در عالم «عندالله» و در تحت ولایت حق تعالی برای اولیای خدا تحقق می‌یابد. معیار برخوردارگی از آن، ایمان و بردباری در جهاد با هواهای نفسانی است. در مقابل حیات طیبه، حیات مادی در عالم موهوم دنیا و تحت ولایت شیطان با معیار شرک صورت‌بندی شده است و در اثر غلبه هوس‌ها و نفسانیت بشر را گرفتار می‌کند.

مقدمه

قرآن کریم آخرین و کامل‌ترین کتاب آسمانی است که خدای تعالی برای هدایت انسان‌ها فرو فرستاده و بدین‌روی، از هر چه به کمال و نیک‌بختی آدمیان مربوط می‌شود، در این کتاب مقدس فروگذار نشده است. اما به دلیل آنکه قرآن برای عالمان آمده و بیشتر مردم در مراحل اولیه هدایت‌اند، حقایق مربوط به کمال‌نهایی و اوج کام‌یابی معنوی و ابدی به صورت رموز و اشارات در سراسر آیات قرآن کریم پراکنده و پنهان گردیده و برای کشف آنها، باید منظری بلندپایه بر نگارستان آیات قرآن گشوده و از افق اعلا، اسرار اوج عروج و معراج آدمی را مطالعه کرد.

یکی از این اسرار قرآنی و حقایق عرفانی «حیات طیبه» اولیای خداست که تنها یک بار در قرآن مجید، به صراحت از آن سخن به میان آمده، اما در جای جای قرآن اشاراتی به لطایف درک اولیای حق بدان شده و سیمای زیبای آن در قالب حکمت و جدل ترسیم گردیده است. حیات طیبه زندگی اولیاء الله پیراسته از هر ناپسندی است که در محضر او و در مقام قریش، دنیا و آخرت صدیقین را با گشایش ابدیت جمع کرده و آنچه را سزاوار جود و کرم رب العالمین است، بهره آنها ساخته. واژگان «حیات طیبه» در آیه ۹۷ سوره نحل وارد شده است.

این پژوهش می‌کوشد با درنگ و ژرف‌کاوی در آیات مربوط بدان یعنی آیه‌های ۹۵-۱۰۰ این سوره مبارکه، ابعاد حیات طیبه را آفتابی کرده و در پرتو سایر آیات قرآن کریم اشارات این چند آیه بر حیات طیبه را به تفصیل بازخوانی کند.

طرح مسئله

﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَلَنَجْزِيَنَ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أَنفَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاتًا طَيِّبَةً وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ إِنَّمَا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾ (نحل: ۹۵-۱۰۰)؛

پیمان خدا را به بهای ناچیزی مفروشید؛ زیرا آنچه نزد خداست - اگر بدانید - قطعاً برای شما بهتر است. آنچه نزد شماست تمام می‌شود و آنچه نزد خداست پایدار. و قطعاً کسانی را که شکیبایی ورزیدند به بهتر از آنچه عمل می‌کردند، پاداش خواهیم داد. هر کس - از مرد یا زن - کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای، حیات می‌بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آنچه انجام می‌دادند، پاداش خواهیم داد. پس هنگامی که قرآن می‌خوانی، از شیطان رانده شده به خدا پناه آور؛ زیرا او را برابر کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند، تسلطی نیست. تسلط او فقط بر کسانی است که وی را به سرپرستی می‌گیرند و بر کسانی که به خدا شرک می‌ورزند.

میان انسان و خداوند تعالی عهد و پیمانی است که پاس‌داری از آن درهای معنوی را می‌گشاید و آدمی را به نزد خدا یا عالم «عندیت» می‌رساند؛ عالمی که پایدار و همیشگی است و زندگی و شادمانی و برخورداری در آنجا هرگز تباه نمی‌شود. راه یافتن به عالم «عندالله» پاداش صبر و بردباری مؤمنانی است که عهد و پیمان خدا را نشکسته و به بهای ناچیز نفروخته‌اند و به نتیجه‌ای بهتر از عملشان می‌رسند. این نتیجه و پاداش بهتر از عمل، که در اثر عمل صالح مشروط به ایمان نصیب هر زن و مردی می‌شود، «حیات طیبه» است؛ زندگی پاک از هرگونه نابودی و کمبودی که ناکامی و بیم و اندوه آن راه ناگوار می‌کند. پس برای نیل به چنین سعادت، باید به وحی الهی دستاویز شد و از وسوسه‌های شیطان گریخت؛ زیرا شیطان بر مؤمنان اهل توکل هیچ نفوذی ندارد.

در برابر زندگی پاک الهی، زندگی فرومایگی زیر نفوذ و سنطه شیطان برای کسانی است که شرک ورزیده و فرمانبر شیطان هستند.

یکی از محورهای اساسی این آیات «حیات طیبه» است که درباره آن آن نظریات متفاوتی مطرح شده است. مرحوم طبرسی در تفسیر بزرگ مجمع‌البیان برخی از آنها را بدین صورت بیان کرده‌اند:

- رزق و روزی حلال؛

- زندگی شرافتمندانه همراه با قناعت و خشنودی؛

- بهشت پر طراوت و زیبا و زندگی خوش در آنجا!

- زندگی خوشبختانه در بهشت برزخی. (۱)

در تفاسیر دیگر، «عبادت همراه با روزی حلال» و «توفیق بر اطاعت فرمان خدا و مانند آن» را نیز افزوده‌اند. (۲)

همه این موارد ممکن است صحیح باشد، اما بخشی از واقعیت را بیان کرده‌اند و هیچ کدام با آیات قبل و بعد به تحلیل و تبیین حیات طیبه نپرداخته است.

این پژوهش کوشیده است تا مفهوم «حیات طیبه» را در بستر آیات پیشین و پسین و با پیروی از شیوه تفسیر «قرآن به قرآن» واکاود و از چراغ فروزان کتاب الهی بر زوایای تاریک معرفت‌ماند این باره پرتو اندازد.

پیمان خداوند

در آیات مورد بحث از سوره نحل، پاس‌داری و پای‌بندی به عهد الهی کلید ورود به عالم «عندیت» و برخورداری از بهره‌ماندگار و جاودان عندالله معرفی شده است: ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (نحل: ۹۵)؛ پیمان خدا را به بهای ناچیز و متاع کم‌ارزش نفروشید که قطعاً آنچه نزد خداست برای شما نیکو و پسندیده است، اگر بدانید.

این پیمان همان است که خدای تعالی پس از آفرینش حضرت آدم علیه السلام و ذریه او، از همه انسان‌ها گرفت و آنها را شاهد این عهد قرار داد: ﴿وَإِذْ أَخَذَ رَبُّكَ مِن بَنِي آدَمَ مِنْ ظُهُورِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ أَلَسْتَ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَىٰ شَهِدْنَا...﴾ (اعراف: ۱۷۲)؛ به یاد آور زمانی را که پروردگارت از پشت فرزندان آدم، ذریه آنها را برگرفت و آنها را گواه خویش قرار داده، فرمود: آیا من پروردگار شما نیستم؟ گفتند: آری، گواهی می‌دهیم.

در این معاهده، میثاق‌گیرنده خداوند و میثاق‌دهنده انسان بوده، و شاهد بر این میثاق نیز خود انسان است. ﴿وَأَشْهَدَهُمْ عَلَىٰ أَنفُسِهِمْ﴾ خدا انسان را شاهد بر خود وی قرار داد و به او گفت: بین که بر ربوبیت خدا و به عبودیت خویش میثاق می‌بندی. شاهد بودن انسان یعنی: مشاهده حقیقت خود که همان ربط وجودی است و شهود ربط وجودی عین اطلاع از این است که تمام ذات و هستی او وابسته به وجود خداوند و برای خداست. به بیان دیگر، وقتی در آن عالم، که عندالله بود، انسان خود را مشاهده کرد، همه هستی خود را از آن خدا دید و عبد بودن خود و ربوبیت خداوند را مشاهده کرد. (۳)

در روایات نیز آمده است که همه انسان‌ها هنگام عهد سپردن خدا را دیده و شناخته بودند. (۴)

آیه‌الله جواد علیه السلام می‌گوید این عهد را عهد فطری انسان با خدا دانسته و خداگرایی فطری را ثمره این شناخت و پیمان فطری برشمرده است. (۵) اما به نظر می‌رسد که توضیح و تبیین عمده طباطبائی مناسب‌تر است؛ زیرا فطرت همان آفرینش ویژه انسان

۱۱

است که او را در نسبتی خاص با خدا قرار داده و خداگرایی را در جوهره وجودی او ریشه دار کرده و این وضعیت با جنبه منکوتی و روحانی انسان هماهنگ است.

علما مہ طباطبائی این عهد و پیمان را بر جنبه ملکوتی انسان تطبیق کرده و فرموده اند: «ملکوت همه چیز آن روی باطن اشیاست که به سوی پروردگار بوده و مشاهده آن ملازم با یقین است؛ همان طور که از سخن خداوند فهمیده می شود: ﴿وَ كَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾ (انعام: ۷۵)؛ این چنین ملکوت آسمان ها و زمین را به ابراهیم نشان دادیم تا از اهل یقین باشد... نه از جهت شیئیت مادی که شناخت خواص اشیا را نتیجه می دهد، بلکه از جهت وجودی آنها، که غیر مستقل و مربوط و محتاج به پروردگاری است که او و همه چیز را تدبیر می کند و او پروردگار جهانیان است. (۶) انسان ها پیش از حضور در این عالم پست مادی، در ملکوت به سر می بردند و در حضور خداوند، او را با همه عظمت و جلال و جمال مشاهده کرده، به ربوبیتش شهادت دادند.

اعتراف و شهادت به ربوبیت خداوند یکتا بعد دیگری دارد و آن پیمان و عهد بر بندگی نکردن غیر خداست. این حقیقت در قرآن کریم، این گونه بیان شده است: ﴿أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُّبِينٌ وَأَنْ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾ (یس: ۶۰ و ۶۱)؛ ای فرزندان آدم! آیا از شما پیمان نگرفتم که شیطان را اطاعت نکنید، او به یقین دشمن آشکار شماست و فقط مرا بپرستید که این راه راست و مستحکم است.

روی دیگر سگه توحید در ربوبیت حق تعالی، «توحید در عبودیت» انسان نسبت به مالک و مولای خود است. قرآن کریم مردم را در نسبت با این عهد، در مرحله نخست دو دسته معرفی می کند: عده ای که آن عهد دیرین را یادآور شده، و راه عبودیت و فرمانبری رب را در پیش می گیرند: ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولَئِكَ الْأَلْبَابِ الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَتَّقُونَ الْإِثْمَانَ وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ﴾ (رعد: ۲۱-۱۹)؛ فقط خردمندان یادآور می شوند! آنها که پیمان خدا را پاس داشته، میثاق را نمی شکنند؛ کسانی که می پیوندند بدانچه خداوند به پیوستنش فرمان داده است و بدان عمل می کنند.

اما گروهی دیگر که پیمان الهی را شکسته و خود را تباه کرده اند، در زمین به فساد می پردازند و بندگی شیطان را برمی تابند: ﴿وَالَّذِينَ يَنْقُضُونَ عَهْدَ اللَّهِ مِنْ بَعْدِ مِيثَاقِهِ وَيَقْطَعُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ﴾ (رعد: ۲۵)؛ کسانی که عهد خدا را پس از بستن فرو شکسته، آنچه را خداوند به پیوستنش فرمان داده، می گسلند و در زمین فساد می کنند.

گروه دوم، نیز به توبه خود، به دو دسته تقسیم می شوند: کسانی که مجال و فرصتی برای اصلاحشان وجود دارد و دسته ای دیگر که

چنین رخصتی برای خود باقی نگذاشته اند. در نهایت، مردم سه دسته اند: «صادقین» که بر پیمان الهی استوارند و راستی می ورزند؛ منافقانی که پیمان شکسته، ولی فرصت پیوستن به صادقان را دارند و خداوند به سوی برخی از آنها که توبه کرده اند رحمت می آورد؛ و دسته آخر منافقان تیره دلی که راهی برای بازگشت و روزنه ای برای جذب نور رحمت و هدایت ندارند. خدای تعالی این سه گروه را چنین معرفی می فرماید: ﴿مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَبِهِمْ مِنْ قَضَىٰ نَجْبُهُ وَيَنْتَظِرُ وَمَا بَدَلُوا بَدِيلًا لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا﴾ (احزاب: ۲۳-۲۴)؛ از میان مؤمنان، مردمانی هستند که بدانچه با خدا عهد بستند، صادقانه وفا کردند. برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آنها در انتظار بوده، دگرگون نمی شوند تا خداوند راستگویان را به پاداش راستی شان رسانده و دورویان پیمان شکن را اگر بخواهد، مجازات کند یا با رحمت به سویشان باز آید. به راستی که خداوند آمرزنده مهربان است.

راستی در بندگی و پاس داری از پیمان الهی و نیاختن آن در برابر بهای اندک، شرط اول ورود به عالم «عندیت» و رسیدن به حیات طیبه است.

بهره و بهای اندک دنیا

خداوند تعالی در قرآن مجید بیش از آنکه حیات طیبه را به عنوان جزای نیکوی پاکان و پارسایان معرفی کند، فرمود: ﴿وَلَا تَشْتَرُوا بِعَهْدِ اللَّهِ ثَمَنًا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (نحل: ۹۵)؛ پیمان الهی را به بهای ناچیز نفروشید. فقط آنچه نزد خداست برای شما نیکو و پسندیده است، اگر بدانید.

در این آیه شریفه دو چیز در برابر هم قرار گرفته است: یکی «ثمن قلیل» (بهای ناچیز) و دیگری «ما عند الله» که باید این هر دو شناسایی شود.

با مروری بر آیات قرآن به روشنی معلوم می گردد که «ثمن قلیل» وصف دنیا است که به عنوان متاع و با تأکید بیشتر به عبارت «متاع قلیل» معرفی شده است؛ زیرا لغت شناسان متاع را بهره و فایده محدود و فنا پذیر دانسته اند. (۷) دنیا، که همواره در دگرگونی و در نهایت فانی شونده است، متاع و بهره ای اندک بوده و هم از این رو، خدای تعالی به رسول خود می فرماید: ﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ﴾ (نساء: ۷۷)؛ بگو بهره دنیا ناچیز است. و گاهی آن را با پایداری و ابدیت آخرت مقایسه کرده، می فرماید: ﴿فَمَا مَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا قَلِيلٌ﴾ (توبه: ۳۸)؛ پس بهره دنیا در برابر آخرت هیچ نیست، مگر اندکی. و هشدار می دهد که زیان رسانی شما به خودتان سرگرمی به همین بهره اندک دنیا است، اما مشکل اصلی ما این نیست که دگرگون پذیر و فنا فی دنیا را نمی بینیم و از

مهم

دست رفتنی بودن و سرآمدن مهلت آن را نمی‌دانیم، بلکه با این همه، پیمان منکوتی و فطرت الهی خود را به بها و بهره‌اندک دنیا می‌فروشیم. پس باید پرسید که چرا فریفته این متاع ناچیز شده، بهره‌های پایدار و برازنده و ارزنده عنداللهی را فراموش می‌کنیم؟

قرآن کریم در پاسخ به این سؤال، زندگی دنیا را که در برابر حیات طیبه قرار دارد، بازی و لعب معرفی کرده است: ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا هُوَ وَ لَعِبٌ...﴾ (عنکبوت: ۶۴)؛ این زندگی دنیا نیست، مگر سرگرمی و بازی. «بازی عمل یا مجموعه اعمالی است که برای هدفی خیالی، نظمی خیالی پیدا کرده است؛ مثل بازی کردن کودکان»^(۸) و لهوکاری بی‌هدف و بی‌فایده است.



مردم در اوهام و خیالات خود زخارف و لذت‌های فانی دنیوی را بزرگ و پایدار تصویر کرده، در نتیجه از خدا و قیامت غافل می‌شوند، و شیطان با راه‌کارهای متعددی به این فریب‌کاری نفس، دامن زده، آن را در نفس اولیا و دوستانش تقویت و تثبیت می‌کند. چند نمونه از راه‌کارهای شیطان عبارت است از:

تسویل: چیزی را از جایگاه راستین بیرون بردن و نیکو جلوه دادن.^(۹) خداوند می‌فرماید: ﴿الشَّيْطَانُ سَوَّلَ لَهُمْ﴾ (محمّد: ۲۵)؛ شیطان برای آنها تسویل می‌کند.

تزئین: آراستن و زیبا جلوه دادن چیزی که ناقص و معیوب است: ﴿زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطَانُ﴾ (انعام: ۴۳)

تمنیه: برانگیختن میل برای رسیدن به خواسته‌ای در آینده و به بیان دیگر، برانگیختن آرزوست: ﴿وَيُنَبِّئُهُمُ الشَّيْطَانُ إِلَّا عُرُورًا﴾ (نساء: ۱۲۰)؛ و آرزوهای آنها را برمی‌انگیزد

و وعده شیطان غیر فریب نیست.

غرور: غفلت از چیزی در اثر چیز دیگر است.^(۱۱) ﴿وَمَا يَسِدُّهُمْ الشَّيْطَانُ إِلَّا عُرُورًا﴾ (اسراء: ۶۴)؛ و شیطان وعده نمی‌دهد، مگر فریب‌کارانه.

با این اسباب، انسان نواقص دنیا را با اینکه می‌بیند، گویا ندیده و در اثر تسویل و تزئین و تمنیه و غرور شیطان و هوس‌های نفسانی خود، به دنیا روی آورده، به حیات دنیا سرگرم می‌شود. دنیا در حقیقت، همین سرای سست موهوم و خانه تار عنکبوتی است که برای منافقان و کافران شکل می‌گیرد. پس دنیای مذموم، که جولانگاه شیطان است، این عالم طبیعت نیست، بلکه عالم موهوم و پندارینی است که وسوسه‌های شیطانی به کمک هواهای نفسانی برای هر کس می‌سازد. اما حیات طیبه در عالم عندالله برای صادقین تحقق پیدا می‌کند.

عالم عندالله

﴿وَلَا تَسْتَوُوا عِنْدَ اللَّهِ نَمًّا قَلِيلًا إِنَّمَا عِنْدَ اللَّهِ هُوَ خَيْرٌ لِّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ (نحل: ۹۵)؛ پیمان خداوند را به بهای اندک نفروشید که به راستی، آنچه نزد خداست برای شما نیکو و پسندیده است، اگر بدانید.

از این آیه شریفه برمی‌آید که پاس‌داری از پیمان فطری و میثاق منکوتی بهر‌دای عنداللهی نصیب انسان می‌کند. به عبارت دیگر، توفیق درک حضور عالم عندالله و برخورداری از حیات طیبه، با التزام به گرایش فطرت میسر می‌گردد. عالم عندالله یا به تعبیر بزرگان عرفان، عالم «عندیت»^(۱۲) ویژگی‌هایی دارد که راد یافتگان به آن عالم منکوتی نیز از این ویژگی‌ها برخوردارند. ویژگی‌های عالم «عندیت» در حقیقت، شاخص‌های تمایز بهره‌دار عنداللهی با بهره‌اندک دنیایی است و می‌توان آنها را خصوصیات حیات طیبه یا ویژگی‌های زنده‌شدگان به حیات طیبه دانست. مهم‌ترین نکته درباره‌ی عالم «عندیت» آن است که همان‌گونه که خداوند محدود به زمان و مکان نیست، محضر او و عالم «عندیت» نیز در بند این امور نبوده و با پاس‌داری از عهد فطری و میثاق منکوتی، درک آن و برخورداری از حیات طیبه امکان‌پذیر است و بدین‌سان، می‌توان جلال و جمال عالم «عندیت» را به تماشا نشست و در جوار قرب الهی و جایگاه صدق، در نور و سرور و سلامت و رحمت و نصرت و علم و کمال و کرامت نامتناهی حق تعالی، پاک زندگی کرد. علامه طباطبائی تصریح می‌کنند که تقدم آن جهان بر این دنیا زمانی نبوده، بلکه همراه آن و محیط بر آن است.^(۱۳) بنابراین، حیات طیبه برخلاف گمان بعضی از مفسران، مخصوص پس از مرگ نیست و خیر و بهره‌ای آن دنیا و آخرت را فرامی‌گیرد. با درنگی در اشارات قرآنی، همه این حقایق به روشنی فهمیده می‌شود.

مکتب
۱۴

ویژگی‌های حیات طیبه و عالم عندالله

۱. زندگی حقیقی: راه یافتگان به عالم «عندالله» از زندگی حقیقی در محضر خداوند، که در حقیقت، اثر و جلوه اسم «حی» سبحانی است، برخوردارند: ﴿بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران: ۱۶۹)؛ زنده‌اند و نزد پروردگارش روزی دارند.

موهوم بودن حیات دنیا و حقیقی بودن حیات عندالله در قیامت، برای غافلان و مجرمان معلوم می‌شود؛ آنگاه که فریاد حسرت برآورد، و می‌گویند: ﴿يَا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ حَيَاتِي﴾ (فجر: ۲۴)؛ روزی که انسان می‌گوید: ای کاش برای زندگی چیزی از پیش می‌فرستادم! زیرا آن هنگام روزی است که ﴿يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النَّارِ أَلْهَبَتْهُمُ طَبِيبَاتِكُمْ فِي حَيَاتِكُمُ الدُّنْيَا وَاسْتَنْتَعَمَ بِهَا فَأَلِيمُوا تَجْرِبُونَ عَذَابَ الْهُونِ بِمَا كُنتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ...﴾ (احقاف: ۲۰)؛ کافران به آتش سپرده می‌شوند و به آنها می‌گویند: یا کسی‌هایتان را در زندگی دنیا از بین بردید و از حیات دنیا بهره‌ای اندک جستید. پس امروز به عذاب خوارکننده مجازات می‌شوید، به خاطر آنچه استکبار ورزیدید.

شاید در این آیه، منظور از «طبیبات»، پیمان پاک ملکوتی بر عبودیت حق تعالی باشد که کافران با استکبار ورزیدن در حیات دنیا، بهره‌ها و ثمرات آن را بارور نکردند و آن را به تباهی سپردند و در قیامت، در مواجهه با حیات حقیقی و کشف پوچی حیات دنیا، فریاد افسوسشان بلند می‌شود.

۲. جامع خیر دنیا و آخرت: عالم «عندت» نه در دوران حیات دنیایی محصور است و نه به حیات اخروی اختصاص دارد، بلکه خیر آن بر دنیا و آخرت گسترده شده و برخورداران از آن در همین دنیا از آن بهره‌مندند: ﴿فَمِنْدَاللَّهِ ثَوَابِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ (نساء: ۱۳۴)؛ پس پاداش دنیوی و اخروی نزد خداست. در ادعیه معصومان علیهم‌السلام نیز آمده است: «... وَ تَحْيِينَا حَيَاةً طَيِّبَةً فِي الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ» (۱۵) و ما را به زندگی پاکیزه در دنیا و آخرت زنده بدار. از این فراز دعا برمی‌آید که حیات طیبه شامل خیر دنیا و آخرت است و از آیه مذکور استفاده می‌شود که خیر دنیا و آخرت نزد خداست. پس تحقق حیات طیبه با شاخص برخورداری از خیر دنیا و آخرت عندالله محقق است.

۳. پایداری: بهره‌دار عالم عندالله و حیات طیبه ابدی و ماندنی است و نابودی و فرسودگی در آن راه ندارد. در همین آیات مورد بحث در سوره نحل، خدای تعالی پس از آنکه فرمود: عهد الهی را نفروشید، چرا که بهره‌دار عندالله برای شما نیکو و پسندیده یا بهتر است، برای استدلال بر این مدعا فرمود: ﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَاللَّهِ بَاقٍ﴾ (نحل: ۹۶)؛ آنچه نزد شماست نابودشدنی، و آنچه نزد خداست ماندنی است. در آیات دیگر نیز می‌خوانیم: ﴿وَمَا عِنْدَاللَّهِ خَيْرٌ وَ أَلْبَقَى﴾ (قصص: ۶۰ / شوری: ۳۶)؛ آنچه نزد خداست نیکوتر و پایدارتر است.

۴. نامحدود بودن: سرچشمه بیکران و بی‌پایان همه چیز نزد خداست و حتی بهره‌های اندک دنیایی هم جلوه و جرعه‌ای از آن خزانه‌های بیکران عندالله است. ﴿وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا عِنْدَنَا خَزَائِنُهُ وَمَا نُنزِّلُهُ إِلَّا بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ﴾ (حجر: ۲۱)؛ و هیچ چیز نیست، مگر اینکه معادن آن نزد خداست و به اندازه معین از آن فرود می‌آید.

به این علت، راه‌یافتگان به آن عالم هر چه بخواهند، برایشان فراهم است و محدودیتی ندارد؛ ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ (زمر: ۳۴)؛ هر چه بخواهند برای آنها نزد پروردگارش هست، (۱۶) و فراتر از این فرمود: ﴿لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَ لَدَيْنَا مَزِيدٌ﴾ (ق: ۳۵)؛ برایشان هر چه بخواهند در آنجا هست و نزد ما بیش از آن است.

۵. کمال و جودی: رسیدن به عالم عندالله تحوّل وجودی به سوی کمال است و این‌گونه نیست که میان راه‌یافتگان به آن عالم و درجات و کمالاتشان تمایز باشد، بلکه صاحبان مقام عندت عین کمال بوده و خودشان درجات آن عالم هستند: ﴿لَهُمْ دَرَجَاتٌ عِنْدَاللَّهِ﴾ (آل عمران: ۱۶۳)؛ آنها درجاتی نزد خداوند هستند. و برخورداری‌ها و بهره‌مندی‌ها از خارج وجودشان به آنها داده نمی‌شود، بلکه سیر به سوی حقیقت، وجود آنها را به سرچشمه کمال و جمال تبدیل کرده است.

۶. معیار و میزان بودن: از آن‌رو که در عالم «عندت»، نهایت کمال انسانی - الهی شکوفاست و راه‌یافتگان به آنجا به اوج درجات کمال تبدیل شده‌اند، آن عالم و برخورداران از درجات آن معیار و میزان هستند؛ چنان‌که فرمود: ﴿إِنْ أَكْرَمَكُمُ عِنْدَاللَّهِ أَتَقَابَأَكُمُ﴾ (حجرات: ۱۳)؛ گرمی‌ترین شما نزد خداوند با تقواترین شماست. ﴿ذِكْرُكُمْ أَفْطُ عِنْدَاللَّهِ﴾ (بقره: ۲۸۲)؛ این کار شما نزد خداوند عادلانه‌تر است. ﴿هُوَ أَفْطُ عِنْدَاللَّهِ﴾ (احزاب: ۵)؛ او عادلانه‌تر است نزد خدا.

از این آیات برمی‌آید که «اکرم» و «افسط» عندالله معیار سنجش و ملاک ارزیابی امور است. بنابراین، عالم عندالله و حقایق آن معیار و میزان حقایق عالم است.

۷. جایگاه کتب قدسی: قرآن کریم و سایر کتاب‌های قدسی در عالم «عندت» بوده و راه‌یافتگان به آن عالم آنها را مشاهده کرده و از حقیقت آنها آگاهند. ﴿وَ لَمَّا جَاءَهُمْ كِتَابٌ مِنْ عِنْدَاللَّهِ﴾ (بقره: ۸۹)؛ و هنگامی که از جانب خداوند کتابی به سویشان آمد. ﴿وَ أَنْتَ لَتَلَقِيَ الْقُرْآنَ مِنْ لَدُنِّ حَكِيمٍ عَلِيمٍ﴾ (نمل: ۶)؛ به درستی که قرآن را از نزد حکیم دانا دریافت می‌کنید. غیر از قرآن مجید، کتاب‌های دیگر یا مراتب دیگری از کتاب الهی نیز در عالم عندالله است: ﴿عِنْدَهُ أُمُّ الْكِتَابِ﴾ (رعد: ۳۹)؛ نزد او ام کتاب است. ﴿وَ عِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيفٌ﴾ (ق: ۴)؛ و نزد ما کتاب حفیظ (لوح محفوظ) است. ﴿وَ إِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدَيْنَا لَعَلٌّ حَكِيمٌ﴾ (زخرف: ۴)؛ این قرآن در ام کتاب نزد بلندمرتبه‌ای حکیم است.

همین کتاب هاست که همه حقایق عالم از سرگذشت و سرنوشت نیکان و بدان تا وقایع و حوادث جهان در آن نوشته و در مراتب بالا، نزد پروردگار محفوظ است و مقربان بارگاه الهی و اهل عالم «عندیت» آن را مشاهده می‌کنند؛ ﴿إِنَّ كِتَابَ الْأَنْبِرِ لِنِي عَلَيْنَ وَمَا أَذْرَاكَ مَا عَلَيْنَ كِتَابٌ مَرْقُومٌ يَشْهَدُهُ الْمَقْرُونُونَ﴾ (مطففین: ۲۱-۱۸)؛ نوشته ابرار در علین است، و توجه دانی علین چیست؟ کتابی نگاشته شده که مقربان می‌بینند.

۸. جلوه آیات الهی: عالم عندیت جلوه روشن آیات الهی است؛ چنان که فرمود: ﴿إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ (انعام: ۱۰۹ / عنکبوت: ۵۰)؛ تمام آیات الهی فقط نزد خداوند است.

کسی می‌تواند آیات الهی را درک کند که چشمی به عالم عندالله گشوده و خبری از آن یافته باشد. عالم سراسر آیات الهی است، اما برای کسی که خداوند را مشاهده کرده و ربط پدیده‌های جهان را با حق تعالی به تماشا نشسته است.

ما معمولاً می‌پنداریم که از طریق این آیات، باید خدا را شناخت و این آیات علت شناخت خداوند هستند، در حالی که این شناختی ناکافی و غیردقیق است؛ زیرا در حقیقت، خدا علت پدیده‌هاست و یا شناخت خداوند و درک حضور او، می‌توان آیات او را به درستی شناخت. راه یافتگان به عالم «عندیت» و زنده‌شدگان به حیات طیبه ابتدا خدا را می‌بینند و بعد در آیات و نشانه‌های او جلوه‌اش را به تماشا می‌نشینند. (۱۷) و همه آیات را نزد خدا یافته، معنای حقیقی آیه بودن را درمی‌یابند؛ چنان که در قرآن مجید فرمود: ﴿سَرَّيْنَاهُمْ آيَاتِنَا فِي الْأَقَايِ وَ فِي أَنْفُسِهِمْ حَتَّىٰ يَتَّبِعِنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوْ لَمْ يَكُنْ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ أَلَا إِنَّهُمْ فِي مِرْيَةٍ مِّنَ لِّقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطٌ﴾ (فصلت: ۵۳ و ۵۴)؛ و نشانه‌هایمان را در عالم و جان‌هایشان نشان خواهیم داد تا برایشان آشکار شود که او حق است. آیا کافی نیست که پروردگارت بر همه چیز پیدا و آشکار است؟ آری، آنان از دیدار پروردگارشان در تردیدند. آگاه باش که بدون شک، او همه چیز را فرا گرفته است.

عالم طباطبائی در رساله الولاية، ضمیر «آه الحق» را به خداوند راجع دانسته و شهید را به معنای مشهود گرفته‌اند. در نتیجه، معنا چنین می‌شود: «هر چه را انسان می‌بیند اول خدا را می‌بیند، بعد آن شیء را چون «هو الظاهر» جایی برای ظهور غیر نمی‌گذارد» (۱۸)

در حقیقت، آیات الهی برای یادآوری خاطره قلبی عهد دیرین و پیمان فطری با کسی است که او را دیده و می‌شناسیم. پس لازم نیست که به استدلال‌های ریز و درشت عقلی آلوده شود، مگر کسی که ذهن خود را آلوده کرده و به حجاب شبهات گرفتار آمده است. اما آیات الهی تنها برای یادآوری است (۱۹) و سراسر نام و نشان اویند و جلوه‌های حق تعالی را می‌نمایند.

۹. علم: «علم» در ادبیات قرآن، یعنی شناخت خدا و آیات و آثار

او، (۲۰) و قرآن کریم تمام علم را نزد خدا می‌داند: ﴿إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ (احقاف: ۲۳)؛ علم فقط نزد خداست، و هر که به علم حقیقی می‌رسد بهره‌ای عنداللهی یافته و به عالم «عندیت» راه پیدا کرده است: ﴿وَ عَلَّمْنَاهُ مِنْ لَدُنَّا عِلْمًا﴾ (کهف: ۶۵)؛ و از نزد خود به او علمی آموختیم.

بنابراین، یکی از برترین شاخص‌های حیات طیبه و ویژگی زنده‌شدگان به حیات طیبه علم است. اهل بیت رسول الله ﷺ معدن و منبع این علم و سرآمد اهل حیات طیبه‌اند. امام باقر علیه السلام فرمودند: ﴿وَ اللَّهُ إِنَّا نَحْرَانُ اللَّهُ فِي سَائِهِ وَ أَرْضِهِ، لَاعِلَىٰ ذَهَبٍ لَاعِلَىٰ فَضَّةٍ الْأَعْلَىٰ عَلَيْهِ﴾؛ (۲۱) به خدا سوگند که ما خزانه‌داران خدا در آسمان و زمینش هستیم، نه خزانه‌داری بر طلا و نقره، بلکه خزانه‌داری علم او.

۱۰. نور: کسانی به عالم عندالله راه پیدا می‌کنند که دل و جان خود را صاف کرده و از همه تعلقات و تیرگی‌ها رها ساخته و آینه‌گون شده‌اند. چنین کسانی را خداوند به حضور خود پذیرفته، توفیق درک عالم «عندیت» و زندگی در آن را به آنها می‌دهد. ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ هُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ﴾ (حدید: ۱۹)؛ کسانی که به خدا و رسولش ایمان آوردند آنها اهل راستی و گواهان نزد پروردگارتند که پادش و نورشان برای آنهاست.

اینها کسانی هستند که خدا را با تمام وجود درک کرده و آینه‌دار نور و تام او شده‌اند، و در میان مردم با این نور حرکت کرده و مایه هدایت خلق هستند؛ ﴿أَوْ مَن كَانَ مِتًّا قَآخِئِنَاءً وَ جَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَّشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَن مَّنَّلَهُ فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِّنْهَا﴾ (انعام: ۱۲۲)؛ آیا کسی که مرده بود، پس او را زنده کردیم و برایش نوری قرار دادیم که با آن میان مردم حرکت کند، مثل کسی است که در تاریکی‌ها وامانده و راه‌گریزی ندارد؟

هر که از راه یافتگان به عالم «عندالله» به اندازه درک حضور حق تعالی نور او را دریافت و منعکس می‌کند؛ اما اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تمام نور او را دریافت و باز تابیده و عالم را به نور او فروغ و روشنی بخشیده‌اند.

ابو خالد کابلی می‌گوید: از امام باقر علیه السلام درباره این آیه پرسیدم که می‌فرماید: ﴿قَآمِنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُولِهِ وَ التُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا﴾ (تغابن: ۸)؛ پس ایمان آورید به خدا و فرستاده‌اش و نوری که همراه او فرو آمد. امام پاسخ فرمود: «یا خالد، التُّورُ، وَ اللَّهُ، الْأُمَّةُ مِن آلِ مُحَمَّدٍ ﷺ الی یوم القیامة، وَ هُمُ، وَ اللَّهُ نُورُ اللَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَ هُمُ، وَ اللَّهُ، وَ اللَّهُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ. وَ اللَّهُ، یا ابا خالد، لَنُورِ الْإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ نُورٌ مِّنَ الشَّمْسِ الْمُضِيَّةِ بِالنَّهَارِ. وَ هُمُ، وَ اللَّهُ، يَتُورُونَ قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ وَ يَجُوبُ اللَّهُ - عَزَّ وَ جَلَّ - نُورَهُمْ عَمَّنْ يَشَاءُ فَتُظْلَمُ قُلُوبُهُمْ...» (۲۲) ای ابو خالد، نور به خدا قسم - امامان از خاندان پیامبر ﷺ تا روز قیامت‌اند و به خدا قسم،

آنها نور خدایتند که نازل شده است. و به خدا سوگند، آنها نور خدا در آسمان‌ها و زمین هستند و به خدا قسم، ای ابوخلد، نور امام در قنوب مؤمنان، روشن‌تر از روشنایی خورشید در روز است، و به خدا سوگند، آنها دل‌های مؤمنان را روشن کرده‌اند و خدای - عزّ و جلّ - نورشان را از هر که بخواهد می‌پوشاند، پس دل‌هایشان تاریک می‌شود.

۱۱. جایگاه راستی: کسانی که آیات الهی را فراموش می‌کنند در دام شیطان اسیر شده، و به یندار پردازی او گرفتار می‌شوند: ﴿وَمَنْ يَعْشُ عَنْ ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُقِضْ لَهُ شَيْطَانًا فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ إِنَّهُمْ لَيُضِلُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ مُهْتَدُونَ﴾ (زخرف: ۳۶ و ۳۷)؛ هر کس از یاد خدای رحمان دل برگرداند، شیطانی بر او می‌گماریم تا همنشین او باشد و مسلماً آنها ایشان را از راه باز داشته‌اند، ولی می‌یندارند که راه یافته‌اند.

این جایگاه سست دروغین در مقابل جایگاه راست و استوار اهل حیات طیبه است که ﴿فِي مَعَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ﴾ (نمر: ۵۵)؛ در جایگاه راستین، نزد پادشاهی توانا، و چون ایمان پرده‌های یندار را کنار زده، شیطان را دور می‌سازد، خداوند به پیامبر می‌فرماید: ﴿وَبَشِّرِ الَّذِينَ آمَنُوا أَنَّ لَهُمْ قَدَمَ صِدْقٍ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ (یونس: ۲)؛ به ایمان آوردگان مژده بده که برای آنها گام‌های راستی نزد پروردگارشان است؛ یعنی راه درست را یافته، به جایگاه و موقعیت راستین می‌رسند، و با حق به سر می‌برند، نه با فریب‌ها و سراب‌ها.

۱۲. عبودیت: «عبودیت» یعنی اینکه یک موجود با شعور ینک دیگری باشد. هم از این‌رو، خداوند، که مالک همه چیز است، همه انسان‌ها و فرشتگان و سایر موجودات با شعور عبد اویند و کسی که این عبودیت را برنتابد، استکبار ورزیده است.

کسانی به عالم «عندیت» راه پیدا می‌کنند که تمام هستی خود را ملک خدا دانسته، استقلال استکبار را از یندار و رفتار خود بزدایند: ﴿وَمَنْ عِنْدَهُ لَا يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِهِ وَلَا يَسْتَحْسِرُونَ﴾ (انبیاء: ۱۹)؛ و کسانی که نزد اویند از بندگی او استکبار نورزیده و یندار زده و فریفته نیستند.

در حقیقت، پایداری و پاس‌داری و راستی‌ورزی بر پیمان فطری است که اهل ایمان را به حیات طیبه و جایگاه صدق می‌رساند. در مقابل، یندازدگی و فریفتگی اهل دنیا با دروغ و خیانت به میثاق ملکوتی و زیر پا گذاشتن فطرت آغاز می‌شود.

۱۳. کرامت: وقتی حضرت زکریّا علیه السلام برای دیدار حضرت مریم علیها السلام به عبادتگاه او آمد و میوه‌های گوناگون و تازه دید، پرسید: اینها از کجا رسیده است: ﴿إِنِّي لَكِ هَذَا﴾ (آل عمران: ۳۷) و حضرت مریم علیها السلام پاسخ داد: ﴿هُوَ مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ (آل عمران: ۳۷)؛ اینها از عالم «عندالله» آمده است.

اهل حیات طیبه چون به عالم «عندالله» راه یافته‌اند و به

مراتب بالای آن نایل گردیده‌اند، از سرچشمه‌های بی‌پایان برخوردار شده و با توانایی و دارایی الهی، پشتیبانی می‌شوند. از این‌رو، پیشامدهای خارق‌العاده‌ای برایشان روی می‌دهد که «کرامت» نامیده می‌شود، و چون با ادعای نبوت همراه نیست، نمی‌توان آن را «معجزه» نامید؛ زیرا معجزه مخصوص پیامبران است.

۱۴. روزی مخصوص: اهل حیات طیبه در عالم «عندیت» بهره‌هایی دارند که نمی‌توان درباره آن گفت‌وگو کرد. ﴿عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران: ۱۶۹)؛ نزد خدا روزی دارند.

این رزق تنها خوراک و پوشاک و باغ و بستان نیست؛ بلکه واردات و دریافت‌های مخصوصی است که قلب را زنده می‌کند و حیات طیبه را در عالم عندالله تداوم می‌بخشد.



۱۵. نصرت: سخت‌ترین و ترسناک‌ترین معرکه‌هایی که انسان با آن مواجه می‌شود آنجاست که شیطان بیرونی و هواهای نفسانی دست به دست هم داده، و دل را به غفلت از خدا و تعلق به دنیا می‌کشند. در این هنگام، تنها خدا یاور و پشتیبان بنده است: ﴿وَمَا النَّصْرُ إِلَّا مِنْ عِنْدِ اللَّهِ﴾ (آل عمران: ۱۲۶)؛ یاری تنها از نزد خداست.

در آنجا که برادر و دوست و سپاه و لشکر یاری یابوری ندارند، تنها خداست که به انسان کمک می‌کند و او را از لغزش به پرنگاه حیات دنیا و محرومیت از درک محضر حق تعالی نجات می‌دهد. بنابراین، اهل حیات طیبه از لغزش‌ها و گناه‌ها در امانند و به خاطر زندگی پاکی که با رزم و جهاد با نفس یافته‌اند، از نصرت و یاری و

مصدق
۱۷

۱۲۵۳

حمایت الهی برخوردار شده و به گناهان آلوده نمی‌شوند؛ اگر هم سهواً خطایی مرتکب شوند به سرعت بازگشته، از پلیدی آن فاصله می‌گیرند.

۱۶. رحمت خاص: خدای تعالی رحمت عام و فراگیری دارد که همه هستی و مؤمن و کافر از آن برخوردارند؛ اما رحمت خاص او مربوط به عالم «عندیت» است. به همین دلیل، تنها اهل حیات طیبه از آن بهره‌مندند. درباره حضرت خضر علیه السلام وارد شده است: ﴿آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا﴾ (کهف: ۶۵)؛ به او رحمتی از نزد خود بخشیدیم. یا درباره حضرت ایوب علیه السلام پس از آزمون دشوار بردباری و جبران و بازگشت نعمت‌ها، می‌فرماید: ﴿وَ آتَيْنَاهُ أَهْلَهُ وَمِنْهُم مَّهْمٌ رَحْمَةً مِنْ عِنْدِنَا﴾ (انبیاء: ۸۴)؛ و خاندانش و همانند آنها را همراه آنان از نزد خود به او عطا کردیم. و از زبان حضرت نوح علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَ آتَانِي رَحْمَةً مِنْ عِنْدِي﴾ (هود: ۲۸)؛ و رحمتی از جانب خود به من عطا کرده است.

رحمت خاص الهی مصادیق گوناگونی دارد: دانش حضرت خضر علیه السلام، بازگشت سلامتی و ثروت به حضرت ایوب علیه السلام به طور معجزه‌آسا و نبوت حضرت نوح علیه السلام همه اموری است که از کمال یافتن هدایت حق بر آمده.

بنابراین، رحمت خاص آنگاه است که هدایت‌های الهی، مؤثر شده و بنده‌ای به جایگاه شایسته بندگی برسد که همانا عالم «عندیت» و برخوردار از بهره‌های آن و در یک کلام، حیات طیبه است. رحمت عامه زمینه‌ها و ابزار و امکانات هدایت بوده و تپاهی و روگردانی از آنها موجب قهر و غضب الهی است و استفاده صحیح از این امکانات رحمت خاص را در پی دارد.

۱۷. پاداش نیکوکاری: اگرچه در قیامت، عالم «عندالله» حجاب دنیویت و مادیت را کنار می‌گذارد و نیکوکاران پاداش کامل را پس از مرگ طبیعی و گذر از این جهان دریافت می‌کنند، اما در هر دو سرا به خاطر حضور در عالم «عندیت» و برخوردار از حیات طیبه از سرور و امنیت و آرامش انس و ارتباط با خدای تعالی برخوردارند: ﴿قَالَهُمْ اجْرَهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ (بقره: ۶۲)؛ پاداش آنها نزد پروردگارشان است. و به این مضمون آیات بسیاری در قرآن کریم وجود دارد. (۲۳)

۱۸. عقوبت بدکاران: عالم «عندیت» همان قیامت و معاد است که اهل حیات طیبه با گذر از وابستگی‌های مادی و قدرت یقین، آن را درک می‌کنند: ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عَلِيمَ الْيَقِينِ لَسَرْتُمْ الْجَحِيمَ﴾ (تکوتر: ۵ و ۶)؛ هرگز چنین نیست، اگر به یقین می‌دانستند، بدون تردید دوزخ را می‌دیدند. اما بدکاران، که در این دنیا با غفلت به سر می‌برند، ممکن است سرمست و شادگام باشند، اما با رسیدن به حضور پروردگار در قیامت، آنها نیز نتیجه کردار ناروا و اعتقادات نادرست خویش را درک خواهند کرد: ﴿تَصِيبُ الَّذِينَ اجْرُمُوا صِغَارٌ عِنْدَ اللَّهِ﴾ (الانعام: ۱۲۴)؛ نزد خداوند خواری و ذلت به

گناه‌کاران خواهد رسید. ﴿إِذْ أَجْرُمُونَ نَاكِسُوا رُؤُوسِهِمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ (سجده: ۱۲)؛ هنگامی که مجرمان در حضور پروردگار سرافکنده‌اند.

۱۹. آخرت: با توجه به دو ویژگی پیشین، این حقیقت معلوم می‌شود که عالم «عندالله» همان عالم آخرت است. البته ویژگی‌های دیگری مثل بقا و پایداری هم این مطلب را به دست می‌دهد؛ چرا که آخرت هم به دو وصف «نیکویی» و «پایداری» توصیف شده است: ﴿وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ (اعلی: ۱۷)؛ و آخرت بهتر و پایدارتر است.

اما گذشته از اینها، قرآن کریم به صراحت می‌فرماید: ﴿الدَّارِ الْآخِرَةُ عِنْدَ اللَّهِ﴾ (بقره: ۹۴)؛ سرای آخرت نزد خداست. و یا ﴿وَ الْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ﴾ (زخرف: ۳۵)؛ و آخرت نزد پروردگار توست. بنابراین، آخرت همان عالم «عندالله» است و زنده‌شدگان به حیات طیبه هرچند هنوز در این جهان طبیعی حضور مادی داشته باشند، گویی ناظر قیامت و عقوبت و پاداش مردمانند. (۲۴)

عالم آخرت هم اکنون موجود و برپاست، اما حجاب اوهام دنیوی مانع از دیدن باطن دنیا، که آخرت است، شده: ﴿يَتَلَمَّوْنَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ هُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾ (روم: ۷)؛ نمایی از زندگی یست و دنیوی را دانسته و از آخرت غافلند. بنابراین، آخرت اکنون هم هست، ولی در غیب آسمان‌ها و زمین (۲۵) و با فرا رسیدن قیامت، تنها حجاب‌ها از پیش دیدگان فرو می‌افتد: ﴿لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾ (ق: ۲۲)؛ تو از این عالم غافل بودی، ما بردها را کنار زدیم. پس امروز دیدگانت تیزبین شده است.

۲۰. سلام: «سلام» به معنای سلامتی و نداشتن کاستی و بیماری است. اهل حیات طیبه و راد یافتگان به عالم «عندیت» مظهر اسم «سلام» خدا بوده و از کاستی‌ها و بیماری‌ها پاک و بیراسته‌اند: ﴿لَهُمْ دَارُ السَّلَامِ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ (الانعام: ۱۲۷)؛ سرای سلامت نزد پروردگارشان برای آنهاست.

این سلامت، سلامت قلب و جان است، نه تنها جسم و تن؛ زیرا جسم و تن در عالم باقی و حیات پایدار و ماندگار مغلوب روح و قلب است. خدای تعالی در این باره فرمود: ﴿يَوْمَ لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ (شعراء: ۸۸-۸۹)؛ روزی که دارایی و فرزندان فایده‌ای ندارد، مگر کسی که دلی سالم به حضور پروردگار آورد.

در مقابل، کسانی که از حیات طیبه و درک محضر الهی محرومند: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ فَزَادَهُمُ اللَّهُ مَرَضًا وَ هُمْ عَذَابُ أَلِيمٍ﴾ (بقره: ۱۰)؛ در دل‌هایشان مرض است و خداوند بیماری و کاستی دلشان را بیشتر می‌کند و برایشان عذاب دردناکی است.

این دل‌های بیمار حتی در قیامت هم حضور الهی را به شایستگی درک نمی‌کنند و شاید بیشترین رنج آنها روز قیامت

آخرت، همین باشد. ﴿وَ عَشْرُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَعْمَى قَالَ رَبِّ لِمَ حَسْرَتِي أَعْمَى وَ قَدْ كُنْتُ بَصِيرًا قَالَ كَذَلِكَ أَتَتْكَ آيَاتُنَا فَنَسِيَهَا وَ كَذَلِكَ الْيَوْمَ تُنسى﴾ (عنه: ۱۲۴-۱۲۶)؛ و در قیامت او را ناینجا برمی انگیزیم. گوید: پروردگارا، چرا مرا کور محسور کردی، در حالی که بینا بودم؟ (خدا) گوید: همان طور که آیات ما برای یادآوری آمد اما تو فراموش کردی، امروز فراموش می شوی.

صبر؛ زمینه حضور در عالم عندالله و تحقق و حیات طیبه

﴿مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل: ۹۶)؛ آنچه نزد شماست نابود می شود و آنچه نزد خداست پایدار می ماند و بدون شک، کسانی که صبر ورزیدند به نیکوتر از عملشان پاداش می دهیم.

در عالم عندالله، پاداشی است که بسیار نیکوتر از صبر بندگان صالح است و چه بسا نتوان آن را پاداش صبر آنها برشمرد، بلکه این صبر زمینه ورود و حضور در عالم عندالله و برخوردارگی از آن پاداش های نیکوست.

این آیه شریفه «صبر» را زمینه ساز ورود به عالم عندالله و بهره مندی از حیات طیبه معرفی نموده و از سایر فضایل نامی نیاورده است؛ زیرا صبر و بردباری پایه عزم و اراده قوی و کارآمد در صحنه مبارزه با نفس است. صبر هنگامی معنا دارد که نفسانیت در برابر فطرت ایستادگی کرده، عامل گرایش به دنیا با عامل گرایش به عالم عندالله رود در روی هم قرار می گیرند و با بردباری و پایداری بر عهد فطری و منکوتی، نفس از پا درآمده و عامل گرایش به عالم «عندیت» پیروز می شود. از این رو، رسول خدا ﷺ در شرح حال اهل آخرت در حدیث «معراج» فرمودند: «بِوَتِ النَّاسِ مَرَّةً وَ بِيوتِ أَحَدِهِمْ فِي كُلِّ يَوْمٍ سَبْعِينَ مَرَّةً مِنْ مُجَاهِدَةِ أَنْفُسِهِمْ وَ مَخَالَفَةِ هَوَاهُمْ وَ الشَّيْطَانِ الَّذِي يَجْرِي فِي عُرُوقِهِمْ ... فَو عِزَّتِي وَ جَلَالِي لِأَحْيَيْتُهُمْ حَيَاةً طَيِّبَةً» (۲۶) مردمان یک بار می میرند، ولی اهل آخرت هر کدام روزی هفتاد بار شهید شهادت را در راه جهاد با نفس و هوس ها و شیطانی که در رگ های آدمی در حرکت است، می چشند... به عزت و جلالم سوگند! آنها را به حیات طیبه زنده می کنم.

برای حضور در عالم «عندالله» و تحقق حیات طیبه، باید عوامل درونی وابستگی به حیات دنیا را از بین برد و لازمه این توفیق، صبر و استقامت بر عهد عبودیت است که موجب آزاد شدن دل از قید و بند دنیا می گردد و پیش از فرا رسیدن مرگ طبیعی، شهادت معنوی و حیات طیبه نصیب بنده بردبار و مجاهد فی سبیل الله می گردد. به این منظور، حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: «أَخْرِجُوا مِنَ الدُّنْيَا قُلُوبَكُمْ قَبْلَ أَنْ تُخْرَجَ مِنْهَا أَبْدَانُكُمْ» (۲۷) دل هایتان را از دنیا خارج کنید، پیش از آنکه بدن هایتان بیرون برده

شود. و رسول الله ﷺ فرمود: «مُوتُوا قَبْلَ أَنْ تَمُوتُوا» (۲۸) بمیرید پیش از آنکه بمیرید. و نیز فرمودند: «بِوَتِ النَّفْسِ يَكُونُ حَيَاةً الْقَلْبِ» (۲۹) با مرگ نفس، حیات قلب تحقق می پذیرد.

این مرگ یا شهادت معنوی زمینه و مقدمه حیات برتر و پاکیزه است. اولیای خدا با زدودن غبار کدورت ها و تیرگی ها از جان و دل، قلب و روح خویش را از حیات دنیایی میرانده و از عالم دنیا خارج کرده و به درک عالم نور و نصرت و رحمت و سلامت و نامتناهی و ماندگار عندالله رسیده اند و خداوند اسما و صفات خود را در آنها متجلی می سازد. به راستی، کجا مبارزه و تسلط بر نفس حقیر انسانی چنین پاداش عظیمی دارد؟ هم از این رو، فرمود: ﴿وَ لَنَجْزِيَنَّ الَّذِينَ صَبَرُوا أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ (نحل: ۹۶)؛ و قطعاً جزا می دهیم کسانی را که صبر کردند با پاداشی نیکوتر از آنچه عمل کردند.

زید بن ارقم نقل کرده است که امام حسین رضی الله عنه فرمود: «مَا مِنْ شَيْعَتِنَا إِلَّا صِدِّيقٌ شَهِيدٌ. قُلْتُ: أَيْ يَكُونُ ذَلِكَ وَ هُمْ يَمُوتُونَ عَلَى فِرَاشِهِمْ؟ فَقَالَ: أَمَا تَتْلُوا كِتَابَ اللَّهِ: ﴿وَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَ رُسُلِهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ وَ الشَّهَادَةُ عِنْدَ رَبِّهِمْ﴾ ثُمَّ قَالَ: لَوْ لَمْ تَكُنِ الشَّهَادَةُ إِلَّا لِمَنْ قَتَلَ بِالسَّيْفِ لَأَقَلَّ اللَّهُ الشَّهَادَةَ» (۳۰) از شیعیان ما نیست، مگر رهبوی راستین که به شهادت رسیده است. زید بن ارقم می گوید: پرسیدم: چگونه است که بسیاری از شیعیان شما در بستر و به مرگ طبیعی می میرند؟ اباعبدالله فرمود: آیا کتاب خدا را نخواندای که فرمود: آنان که به خدا و رسولش ایمان آوردند، ایشان راستگویان و شهیدان نزد خداوند بزرگ هستند. و اگر شهادت تنها از آن کسانی بود که با شمشیر مرده اند، شهادت الهی بسیار کم و معدود بودند.

در این آیه و حدیث شریف نیز به مقام «عندیت» و عالم «عند رب» اشاره شده است و شهادت معنوی و نفسانی مؤمنانی که به مراتب بالای ایمان رسیده و عندالله حاضرند مورد تأیید و تأکید قرار گرفته است. در اینجا مناسب است به ابیاتی از قصیده لامیه ابن فارض اشاره شود:

«وَ عِشْ خَالِيًا فَالْحُبُّ رَاحَتُهُ عِني
وَ أَوْلَهُ سُقْمٌ وَ أَخْرَجُهُ قَتْلٌ
فَإِنْ شِئْتَ أَنْ تَحْيَا سَعِيداً فَمُتْ بِهِ
شَهِيداً وَ الْآفَالِقَامُ لَهُ أَهْلٌ
فَمَنْ لَمْ يَمُتْ فِى حُبِّهِ لَمْ يَعِشْ بِهِ
وَ دُونَ اجْتِنَاءِ الثَّحْلِ مَا جَنَّتِ النَّحْلُ
وَ قُلْ لِيَقْتِيلِ الْحَبَّ وَ قُتِيتْ حَتَّى
وَ لِلْمُدْعَى هَيْهَاتَ مَا لِكُلْحَلِ وَ الْكَحْلُ» (۳۱)

اگر زندگی آسوده خواهی، بدون محبت زندگی کن که راحتی عاشق رنج و سختی است. آغاز آن رنجوری و بیماری و فرجام آن کشته شدن است.

می‌رسد، حیات طیبه است؛ زیرا در آیه ۹۶ سوره نحل، پایداری عالم «عندیت» مقدمه جزای صابران قرار گرفته و پاداش آنها با عبارت «أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» معرفی شده و در آیه ۹۷ همین سوره، «صبر» تفصیل یافته، پایه و پیکر آن (ایمان) و پیامد آن (عمل صالح) و در نهایت، پاداش «أَحْسَنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» برای آنها تکرار شده است. بنابراین، ظهور آیات چنین است که آیه ۹۷ تفصیل و تأکید آیه ۹۶ بوده و این دو آیه شریفه با هم کامل می‌شوند. همچنان‌که «الَّذِينَ» در عبارت «الَّذِينَ صَبَرُوا» در آیه بعد، با بیان «مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى» توضیح یافته، «مَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» نیز با بیان «فَلَنَحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً» روشن شده است. همچنین در دو آیه ۹۶ و ۹۷ «وَلَنَجْزِيَنَّهُمُ الَّذِيْنَ صَبَرُوا... فَلَنَحْيِيَنَّاهُ» ضمایر راجع به خداوند از غایب به متکلم تغییر کرده که این التفات و عنایت خاص الهی را در مورد حیات طیبه می‌فهماند. در این آیه شریفه، عمل صالح، که مصداق جامع آن صبر در بندگی و مخالفت با نفس است، زمینه‌ساز حیات طیبه و معیار نهایی آن ایمان معرفی شده است. خداشناسی و خداجویی به عنوان دو رکن ایمان، (۳۲) آگاهی و اراده انسان را به ساحت قدس احدیت می‌کشد و هنگامی که انسان با این دو جنبه، که تمام وجود او را دربر می‌گیرد، به عالم پاک ربوبیت وارد شود، در آن مقام قرب و قدس الهی، حیاتی دیگر می‌یابد. گویی بار دیگر متولد شده، و به عالمی رسیده است که عالم طبیعت محض در برابر آن همانند رحم مادر، در پیش این جهان گسترده مادی و طبیعی است. حضرت عیسی سَلَّمَ فرمود: «لَنْ يَلْجَأَ مَلَكَوتَ مَنْ لَمْ يُولَدْ مَرَّتَيْنِ»، (۳۳) به ملکوت آسمان‌ها راه نمی‌یابد، کسی که دو بار زاده نشود.

در این حال که قلب مؤمن از محدودیت این عالم رها می‌شود و با دو بال «ایمان» و «تقوا» به آسمان پر نور ولایت الهی پر می‌گشاید و از این دنیای دُون پا می‌کشد، در ظاهرش دگرگونی زیادی پدید نمی‌آید، اما قلب و روح او وسعت یافته و به عالمی بزرگ تبدیل شده، و عرش رحمانی را در خود جای می‌دهد.

رسول خدا سَلَّمَ فرمودند: «قَلْبُ الْمُؤْمِنِ عَرْشُ الرَّحْمَنِ»، (۳۴) قلب مؤمن عرش خدای مهربگستر و بخشنده است.

صد البته این ایمان مراتب بالا و خالص معرفت الهی است که قلب مؤمن را جایگاه تجلیات کامل و عرش عظیم خداوند می‌سازد. ایمان همانند نور، حالات و مراتب شدید و ضعیف و کم و زیاد دارد. ایمان برخی آنقدر کم فروغ است که قلب آنان را به خوبی روشن نمی‌کند و از ظلم و ظلمت بکلی پاک نمی‌سازد. ولی کسانی هستند که ایمانشان همچون خورشید تابان عالمی را پر نور نموده، و در جذبه ایمان و روشنایی وجودشان، قنبرهای سخت و تاریک روشنی و نرمی پیدا می‌کند.

بزرگان برای ایمان چهار مرتبه برشمرده‌اند: (۳۵)
اول. باور قلبی به مضمون اجمالی شهادتین که لازمه‌اش عمل

اما اگر می‌خواهی زندگی سعادتمندانه‌ای داشته باشی، در راه عشق جان بده، در حالی که شهید خواهی بود. در غیر این صورت، آن را واگذار که سوختن و باختن مشتاقان جان برکفی دارد. کسی که در عشق نمی‌میرد، نمی‌روید و زندگی نمی‌کند؛ چنان‌که برای رسیدن به غسل شیرین، باید نیش زنبور را تحمل کرد.

اما به شهید راه عشق بگو که حق محبت را به نیکی به جا آوردی و به مدعیان بگویند: چشم سیاه کجا و سرمه کشید کجا؟! عموم مردم دو جهاد را می‌شناسند: یکی جهاد «اصغر» با دشمن خارجی و دیگری جهاد «اکبر» با هوس‌های نفسانی، به معنای گناهان و عمل خلاف شرع. اما خواص و اهل حیات طیبه سه جهاد را شناخته و جهاد با نفس به معنای ترک گناهان و هماهنگی با شریعت برایشان جهاد متوسط است. جهاد اکبر آنها با خود نفس و توهم انا‌یت است که فتح و پیروزی این جهاد در مقام فنا و شهادت کامل، نصیب بنده می‌شود و پس از آن زنده شدن به حیات الهی و تحقق حیات طیبه در عالی‌ترین درجه است.



ایمان: معیار حیات طیبه

ایمان معیار حیات طیبه است؛ به این معنا که با ایمان، می‌توان به حیات طیبه وارد شد. کسی که ایمان کافی داشته باشد بدون تردید، از حیات طیبه برخوردار است و هر قدر ایمان بالاتر رود، درجات بالاتر و ناب‌تر حیات طیبه نصیب انسان می‌شود.

پروردگار مهربان در قرآن عظیم می‌فرماید: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّاهُ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ» (نحل: ۹۷)؛ هر که را از زن و مرد مؤمن که عمل نیک انجام دهد، به حیاتی پاک و طیب زنده می‌کنیم و پاداش بهتر از عملشان می‌دهیم. از این آیه و آیه پیشین به روشنی برمی‌آید که بهره عالم «عندالله»، که به اهل ایمان و عمل صالح

بیت

به بیشتر فروع است و انجام برخی از گناهان با این مرتبه از ایمان منافاتی ندارد.

دوم. اعتقاد تفصیلی به حقایق دینی که خدای تعالی درباره این گروه از مؤمنان می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ لَمْ يَرْتَابُوا وَجَاهَدُوا بِأَمْوَالِهِمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ﴾ (حجرات: ۱۵)؛ مؤمنان تنها کسانی هستند که به خدا و رسول ایمان آورده، سپس تردیدها را از خانه دل بیرون ریخته، و با جان و مال در راه خدا جهاد می کنند، ایشان راستگویان و راست پویانند.

سوم. این مرتبه از ایمان در پی تسلیم محض شدن در برابر امر و اراده خدا و رسول صلی الله علیه و آله پدید می آید. آیات آغازین سوره مؤمنون در این باره بوده و همه اخلاق فاضله میوه و ثمره این مرتبه از ایمان است. در حقیقت، مؤمن در این مقام، همه هستی را ملک خدا می بیند و خود را خارج از ملک و حکومت او نمی یابد. از این رو، تسلیم محض او شده، و به کسب همه فضایل همت می گمارد؛ زیرا خود را نیز ملک خدای تعالی می داند و به خواست او در امور خود تصرف می کند.

چهارم. در این مرتبه از ایمان، شخص مؤمن به حقیقت معنای مالکیت پروردگار می رسد و درمی یابد که مالکیت او همانند مالکیت عرفی و بشری نیست، بلکه در برابر او، هیچ موجودی استقلال ندارد و همه چیز، اعم از ذات و صفات و افعال، به او وابسته بوده و در ربط مطلق به اوست. در این مقام، توحید مالکیت و توحید ذاتی حق - تبارک و تعالی - از حد تصور عادی می گذرد، پرده پندارها را می برد و غیر حق در نظر مؤمن می سوزد و می ریزد و استقلال را از هر چه غیر وجه ذوالجلال است، می زداید و به حقیقت معنای این آیه می رسد که فرمود: ﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ (نقص: ۸۸)؛ همه چیز نابود است، مگر روی و نمای حق تعالی.

وقتی این حال تمام قلب را فرامی گیرد، مؤمن در زمره اولیای خدا وارد می شود که درباره آنها در قرآن فرموده است: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفَ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَتَّقُونَ﴾ (یونس: ۶۲-۶۳)؛ آگاه باشید که اولیای خدا از هر بیم و اندوهی دور و رها هستند؛ کسانی که ایمان آورده و پروا پیشه کردند.

تحقق حیات طیبه در ولایت الهی

حیات طیبه با معیار ایمان و تحت ولایت الهی در عالم «عندیت» تحقق پیدا می کند؛ چنان که فرمود: ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ﴾ (بقره: ۲۵۷)؛ خداوند ولی کسانی است که ایمان آورده اند، آنان را از تاریکی ها به سوی نور بیرون می برد.

در این آیه، شاید منظور از «ظلمات» عالم برساخته از اوهام

دنیوی و مراد از «نور» عالم عندیت باشد که با توضیحات گذشته، استدلال این برداشت روشن است. در آیه دیگر، خداوند می فرماید: ﴿وَاللَّهُ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ﴾ (آل عمران: ۶۸)؛ و خداوند ولی و سرپرست ایمان آورندگان است.

بی تردید، بر حسب مراتب ایمان، مراتب ولایت الهی بالا می رود و درک حضور عالم عندیت در اوج ایمان و ولایت به طور کامل میسر می شود.

ولایت الهی، هم مستقیم از خداوند به بنده مؤمن می رسد و هم با واسطه هایی که برترین اولیای خدا هستند و ولایتشان همان ولایت خداست: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ ذَاكِرُونَ﴾ (مانده: ۵۵)؛ فقط ولی شما خدا و رسول و کسانی هستند که ایمان آورده اند؛ کسانی که نماز را بپا داشته و در حال رکوع زکات می دهند.

نکته مهم در این آیه شریفه، مفرد بودن کلمه «ولی» در عبارت ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ...﴾ است؛ زیرا نشان می دهد که ولایت رسول و اهل ایمان غیر از ولایت خداوند نیست. و ذکر نام آنها پس از نام خدا موجب نشد که بفرماید: انما اولیاءکم... بنابراین، ولایت رسول و افراد ویژه ای که در آیه ذکر شده، تجلی ولایت خداوند یکتا بوده و غیر آن نیست.

اما کسانی که پس از اسم رسول معرفی شده اند با شأن نزول آیه معلوم می شود که منظور حضرت علی علیه السلام (۳۶) و سپس جانشینان معصوم ایشان هستند. ولایت آنها بر مؤمنان تجلی ولایت خداست و آنان حق حیات معنوی بر مؤمنان دارند.

ابو بصیر می گوید: از امام صادق علیه السلام شنیدم که می فرمود: «إِنَّ الْمُؤْمِنَ إِذَا مَاتَ رَأَى رَسُولَ اللَّهِ وَ عَلِيًّا يَحْضُرَانِهِ وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: أَنَا أَخَذَ الرَّالِدِينَ وَ عَلِيٌّ أَخَذَ الْآخَرَ قَالَ: قُلْتُ: وَ أَيْ مَوْضِعُ ذَلِكَ مِنَ كِتَابِ اللَّهِ؟ قَالَ: قَوْلُهُ «اعْبُدُوا اللَّهَ وَ لَا تَشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَ بِالْوَالِدِينَ إِحْسَانًا»» (۳۷) به راستی، هنگامی که مؤمن می میرد پیامبر و حضرت علی علیه السلام را حاضر می بیند و پیامبر فرمود: من یکی از والدین مؤمن هستم و علی یکی دیگر. ابو بصیر گفت: پرسیدم کجای قرآن این سخن آمده است؟ امام صادق علیه السلام فرمود: سخن خداست که می فرماید: خدا را بپرستید و به او شرک نوزید و به والدین نیکی کنید.

علمای مجلسی در بیان این روایت، نوشته اند: «... انسان یک زندگی جسمانی با روح حیوانی دارد و یک حیات ابدی با ایمان و علم و کمالات روحانی که موجب دست یابی به سعادت همیشگی است و با تأکید خدای تعالی در جای جای قرآن کریم، کافران را با وصف مردگان و درگذشتگان از اهل ایمان را به حیات توصیف نمود؛ چنان که فرمود: ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾ (آل عمران: ۱۶۹)؛ و نپندارید آنان که در راه خدا کشته شدند، مردگانند بلکه زنده اند و نزد

پروردگارشان روزی دارند. و آیات و روایت دیگر که در این باره کم نیست.

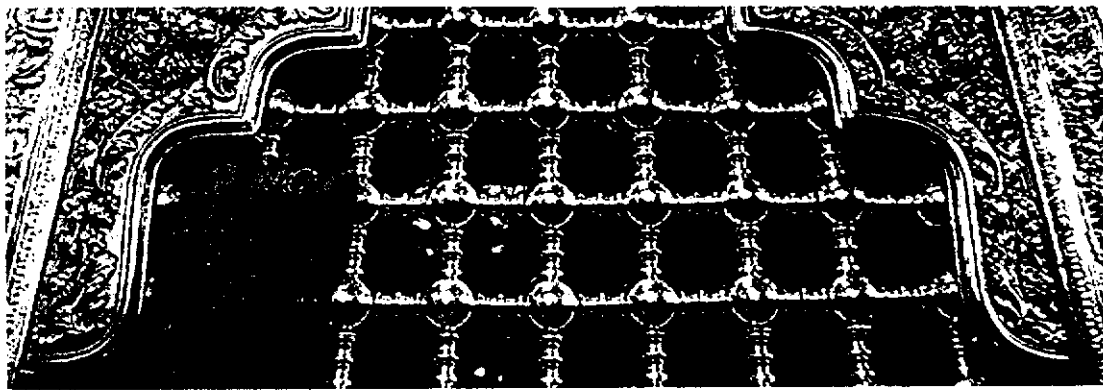
حق والذین نَسَبی و جسمانی واجب است؛ زیرا در زندگی فانی دنیا و لوازم رشد و توانایی در آن دخالت داشته و مؤثرند. اما حق پیامبر و امامان علیهم السلام از دو جهت واجب است:

نخست اینکه آنها علت غایی آفرینش بوده و ایجاد و بقای عالم به خاطر آنهاست و آفریدگان همگی به خاطر آنها روزی داده شده‌اند؛ باران بر آنها باریده و رنج‌ها از ایشان دور می‌شود و تمامی اسباب را به خاطر آنها، خداوند سبب ساخته است.

اما حق دوم برای حیات بزرگ‌تری است که مردمان با راهنمایی آنها هدایت یافته و از انوار آنها برگرفته و در چشمه‌سار دانش آنها خداوند حیات طیبه فناپذیر را برای همیشه نصیبشان می‌کند. پس ثابت شد که آنها به راستی پدران روحانی هستند که پاس‌داری از حقوقشان و پرهیز از قهرشان بر مردمان لازم است. (۳۸)

شایسته انجام دهد و در بندگی پروردگار شرک نوزد. در این آیه شریفه، دیدار و شهود خداوند در گرو عمل صالح و نفی شرک (ایمان) معرفی شده و حیات طیبه نیز در گرو این دو است.

بنابراین، حیات طیبه و لقای خداوند هر دو با ایمان و عمل صالح به دست آمده و ملازمند و چون حیات منشأ و سبب حس و حرکت در موجود زنده است، حیات طیبه نیز سبب شهود حق تعالی و سیر در تجلیات انوار و اسماء اوست. قلب گشوده و گسترده و روح بلند اهل حیات طیبه، که به باطن عالم راه یافته، در برابر انوار الهی گشوده و همچون سنگ سخت و بسته و بی‌جان نیست، که خداوند به پیامبر فرمود: ﴿فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾ (روم: ۵۲)؛ تو نمی‌توانی به مرده چیزی بشناسانی، بلکه حقیقتاً از دل برخوردار بوده، حق شنو و اندازپذیر است: ﴿لَيَسْمَعَنَّ مَنْ كَانَ حَيًّا﴾ (یس: ۷۰)؛ تا هشدار پذیرد کسی که زنده است. بنابراین، مراتب پایین‌تر شهود حق جذبه‌ای پدید می‌آورد که مؤمنان را زنده کرده، به شهود هر چه کامل‌تر او می‌رساند. اولیای خدا با همین دل صاف و گشوده،



حیات طیبه در پرتو ولایت خدای تعالی و از طریق ولایت اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام تحقق می‌یابد و جز از طریق آنها، که معدن علم و منزل نور و مهبط وحی الهی‌اند، نمی‌توان به سرچشمه حیات طیبه و محضر الهی بار یافت. آنها نشانه‌های راه و بلکه خود راه و از این فراتر عین عالم عندالله و کامل‌ترین درجات نزد خدای تعالی هستند و معرفت آنها کمال معرفت حق تعالی است.

آثار حیات طیبه

آثار حیات طیبه بی‌شمار است؛ زیرا وجود و هستی انسان در سرور و مستی قرب و لقای ذات اقدس احدیت می‌سوزد و از «شراب طهور» شهود جمال ساقی سرمدی می‌نوشد و فانی می‌شود و آینه دل مؤمن همه اوصاف الهی را در خود منجلی و متجلی می‌سازد.

شهود و لقای الهی برترین ثمره حیات طیبه است که اولیای خدا در عالم «عندالله» از آن برخوردارند: ﴿مَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾ (کینف: ۱۱۰)؛ پس کسی که مشتاق و امیدوار دیدن پروردگار است، باید عمل

به باطن عالم و حیات طیبه می‌رسند و اسرار پنهان را می‌بینند و می‌شنوند: ﴿لَنْ كَانَ لَكَ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِدٌ﴾ (ن: ۳۷)؛ درک حقایق برای کسی است که قلب دارد و گوش شنو؛ به او داده شده و او بیناست.

گرچه ظواهر اعمال و حرکات و سکانات آنها شبیه دیگران است، اما آنان شعور و اراده‌ای فوق دیگران دارند و در وجودشان، سرچشمه دیگری برای این اراده و شعور هست که همان حیات پاک انسانی است. چنین افرادی علاوه بر حیات نباتی و حیوانی، حیات دیگری دارند که مردم کافر فاقد آن هستند و آن حیات پاک انسانی است.

از دیگر آثار حیات طیبه، شادی و آرامش درونی است که قرآن کریم در توصیف اولیای خدا و اهل حیات طیبه فرمود: ﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ كَانُوا يَتَّقُونَ﴾ (برنس: ۶۳-۶۲)؛ آگاه باشید که اولیای خدا از هر بیم و اندوهی سلامت و آسوده‌اند؛ کسانی که ایمان آورده و پرهیزگار بوده‌اند. در آیه دیگری می‌فرماید: ﴿مَنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَ الْيَوْمِ الْآخِرِ وَ عَمِلَ صَالِحًا فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾ (مائد: ۶۹)؛

۱۱

کسی که به خدا و روز قیامت ایمان آورد و کارهای شایسته انجام دهد، هیچ هراس و اندوهی ندارد.

ترس از چیزی است که ممکن است پیش بیاید و سعادت و خوشی را تباہ سازد. همچنین غم و اندوه از حادثه‌ای است که پیش آمده و سعادت و سرور انسان را از بین برده است... پس ترس زمانی کاملاً برطرف می‌شود که آنچه داریم در معرض نابودی قرار نگیرد و حزن و اندوه هنگامی مطلقاً رفع می‌شود که انسان از همه نعمت‌ها و کامیابی کامل برخوردار باشد و خلل و خدشه‌ای بر آن وارد نشود، و این خلود سعادت برای انسان و خلود و جاودانگی انسان در سعادت است.

وقتی قلب انسان از قید و بندهای غیر حق آزاد گردد و با نور و معرفت حق لبریز شود به نزد پروردگار کریم یار یافته و در عالم «عندیت» به فوز و فلاح زندگی برتر و پایدارتر رسیده است.

علما طباطبائی نوشته‌اند: «خدای سبحان در کلام مجید خود، به انسان‌های الهی حیات جاویدی نسبت داده که با مردن سپری نمی‌شود و پس از مرگ در تحت ولایت خدا محفوظ است. در آن زندگی، سختی و فرسودگی نیست، ذلت و شقاوت وجود ندارد و صاحبان آن زندگی غرق در محبت پروردگار و خرسند از تقرب درگاه او هستند و جز با سعادت روبه‌رو نمی‌شوند و در امنیت و سلامت و نشاط و لذتی به سر می‌برند که با هیچ ترس و خطر و نابودی آمیخته نیست. چیزهایی را می‌بینند و می‌شنوند که دیگران از آن محرومند و عقل و اراده‌شان به جایی رسیده که دیگران دست از آن کوتاه داشته‌اند.» (۳۹)

بدین سان، از جمله آثار حیات طیبه، افزون بر شادی و آرامش، شعور و بینش برتری است که باطن عالم و ملکوت زمین و آسمان‌ها را برای مؤمنان بلندمرتبه آشکار و ظاهر ساخته است. این توان و بصیرت شهودی از نور خداست که بر قلب آنان تابیده شده و آن را عمیق و وسیع نموده، در نتیجه، از ظلمت ظاهر به نور باطن رسیده و حیاتی دیگر یافته‌اند: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَآمِنُوا بِرَسُولِهِ يُؤْتِكُمْ كِفْلَيْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَيَجْعَلْ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ﴾ (حدید: ۲۸): ای کسانی که ایمان آورده‌اید، تقوا پیشه کنید و به پیامبر ایمان آورید تا دو بهره از رحمت را دریابید و برای شما نوری قرار دهد که با آن راه بروید.

در این آیه، اسرار بسیاری نهفته است؛ زیرا به مؤمنان می‌فرماید که ایمان بیاورید و معلوم است که در اینجا منظور مراتب برتر ایمان است؛ چون در غیر این صورت، امر به ایمان آوردن مجذبه، تحصیل حاصل و بیهوده خواهد بود و خداوندگار حکیم، امر بیهوده صادر نمی‌فرماید. با این حال، شرط رسیدن و راه وصول به مراتب بالاتر ایمان، تقوا و عمل صالح است. سپس فرمود: اگر یا به راه ایمان و تقوا نهدید، دو بهره به شما داده می‌شود. این دو بهره، که از رحمت خداست، شاید یکی شهود اولیه و جذب‌آور است که ثمره

ایمان بوده و دیگری شهادت که ثمره مجاهده با نفس و تقواست. و این دو، مقدمه نوری است که خدا برای مؤمنان قرار می‌دهد که همان حیات طیبه است و اینکه فرمود: تا با این نور راه بروید، راه رفتن را به عنوان نماد همه حرکات و زندگی آورد؛ یعنی کسانی که از نور حیات طیبه برخوردارند همه حرکات و زندگی عادی‌شان از عمق ویژه‌ای برخوردار است، در حالی که زندگی عادی دارند. از نور و حیات مخصوصی بهره‌مندند و با آن نور راه می‌روند و هر کاری را انجام می‌دهند، پیش از هر چیز، خدا را می‌بینند و غیر از رضای او، انگیزه و اندیشه‌ای ندارد.

گریختن به ولایت الهی

﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ (نحل: ۹۸): پس هنگامی که قرآن می‌خوانی، از شیطان رانده شده به خداوند یکتا پناه جو.

قرآن کریم برترین رهاورد سلوک رسول خدا ﷺ بوده و برترین هدیه خداوند به اولیایش است و با همین نزول وحی بر قلب صالحان، آنها را در ولایت خویش حفظ می‌کند. از این رو، به پیامبر فرمان می‌دهد که بگو ﴿إِنِّي وَرِثِي اللَّهُ الَّذِي نَزَّلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾ (اعراف: ۱۹۶): بدون تردید، ولی من خداوند تعالی است؛ کسی که کتاب را فرستاده و او مولا و سرپرست شایستگان است.

خدای تعالی با نزول وحی و الهامات قلبی بر مؤمنان و صالحان، آنها را به عالم «عندیت» و درک حضور خود و برخوردارگی از حیات طیبه می‌رساند و این رشته محکمی است که هیچ مسلمانی نباید فروگذارد تا به اصل آن در عالم عندالله برسد و این معانی را از خود خداوند دریافت کند.

البته شیطان هم از طریق وحی و وسوسه، عده‌ای را در ولایت خود آورده، آنها را با راه کارهایی به حیات دنیا سرگرم می‌کند و از درک عالم «عندیت» محروم می‌سازد و در نایبایی و ناشنوبی از حق و ظلمت جهل، به بندگی خود می‌کشد و عهد الهی را به بهای اندک از آنها ستانده، از یادشان می‌برد که پیمان بسته بودند: ﴿أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ﴾ (بقره: ۶۰): تا شیطان را بندگی نکنید. شیطان از راهی که خداوند هدایت می‌کند، برای گم‌راهی و ضلالت اقدام می‌کند؛ مثلاً، الهامات قلبی: ﴿إِنَّ الشَّيْطَانَ لَيْسُو حُونَ إِلَىٰ أَوْلِيَانِهِمْ﴾ (انعام: ۱۲۱): به درستی که شیطان‌ها بر اولیا و فرمان‌برانشان وحی می‌فرستند. و یا قرآن کریم که شفا و رحمت برای مؤمنان است، ولی برای ظالمان مایه زیان و خسران. (۴۰) به عبارت دیگر، شیطان وسوسه می‌کند: ﴿فَوَسْوَسَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ﴾ (طه: ۱۲۰): پس شیطان او را وسوسه کرد.

از این رو، خدای تعالی فرمود: هنگامی که قرآن می‌خوانی به خدا پناه جو، و این تنها با «اعوذ بالله» گفتن در آغاز قرائت نیست،

بلکه در طول قرائت، باید همواره به خدا پناه برد تا حفاظت و هدایت الهی را با تمام وجود حس کرد و خود را به آن سپرد. (۴۱)

پاسداری از حیات طیبه

همان‌گونه که معلوم شد، حیات طیبه در عالم «عندیت» تحت ولایت الهی تحقق می‌یابد و حیات دنیا در عالم دنیا و تحت ولایت و سلطه شیطان صورت می‌پذیرد. باید مراقب بود که مبدا شیطان از راه‌های هدایت الهی نفوذ کند و با گستردن دام ولایت خود، حیات طیبه را به تباخانه حیات دنیا بکشاند.

نفوذ شیطان در کسانی ممکن است که زمینه‌های نفسانی داشته و به طور کامل، تحت ولایت خدا نرفته‌اند. اما مؤمنانی که ولایت الهی را به شایستگی بر تافته‌اند راه نفوذ و سلطه شیطان بر آنها بسته شده است. از این رو، در ادامه آیات مورد بحث از سوره نحل، فرمود: ﴿إِنَّهُ لَيْسَ لَهُ سُلْطَانٌ عَلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (نحل: ۹۹)؛ همانا برای او (شیطان) بر ایمان‌آوردگان و اهل توکل سلطه‌ای نیست.



توکل یعنی اعتماد و وانهادن امور به دیگری، (۴۲) و با توجه به این معنا، اهمیت توکل در ورود به حریم ولایت الهی روشن می‌شود؛ زیرا توکل بنده را آماده پذیرش تدبیرات و سرپرستی خاص الهی نموده و زمینه‌ساز تویی و پذیرش ولایت حق تعالی است. در قرآن کریم، آیات بسیاری این رابطه را بیان می‌کند:

- ﴿هُوَ مَوْلَانَا وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (توبه: ۵۱)؛ او مولا و صاحب اختیار ماست و مؤمنان بر خداوند یکتا توکل می‌کنند.

- ﴿وَاللَّهُ وَرِثَهُمْ وَعَلَىٰ اللَّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (آل‌عمران: ۱۲۲)؛ و خداوند ولی آن دو گروه است و مؤمنان بر خداوند توکل می‌کنند.

﴿إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ بِنَاصِيَتِهَا﴾ (هود: ۵۶)؛ بی تردید، توکل می‌کنم بر خداوند یکتا که مالک و مدبّر من و مالک و مدبّر شماست و هیچ جنبنده‌ای نیست، مگر اینکه او زمامش را بر گرفته است.

با توجه به اینکه صبر زمینه‌ساز تحقق حیات طیبه است و توکل نگره‌دارنده آن، ترتب آنها در آیه ذیل به خوبی قابل تبیین است: ﴿وَالَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُبَوِّئَنَّهُمْ مِنَ الْجَنَّةِ غُرَفًا تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعْمَ أَجْرُ الْعَامِلِينَ الَّذِينَ صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾ (عنکبوت: ۵۸، ۵۹)؛ و کسانی که ایمان آورده، کارهای شایسته انجام دادند، قطعاً آنان را در اتاق‌هایی از بهشت جای می‌دهیم که از زیر آنها جوی‌ها روان است و آنجا جاودان خواهند بود. چه نیکوست پاداش اهل عمل. آنان که شکیبایی ورزیدند و بر پروردگارشان توکل کردند.

در این آیات، پس از اشاره به ایمان و عمل صالح که در آیه حیات طیبه هم آمده بود، جایگاه راستین بهشتیان را توصیف نموده و بر ابدیت و خلود آن تأکید کرده است و در نهایت، صبر را با صیغه ماضی و توکل را با فعل مضارع بیان فرموده که نشان می‌دهد شکیبایی گذشته چه بسا پیش از تحقق حیات طیبه و زمینه‌ساز آن بوده، و توکل علاوه بر آن همراه و نگهدار حیات طیبه نیز هست. و شاید نژدای از این آیه برآید که تنخی صبر تا پیش از تحقق حیات طیبه است و پس از آنکه گرایش فطری بر تمایلات نفسانی غلبه کرد و بنده در ولایت خدا وارد شد، زحمت و رنج صبر از بین می‌رود. البته باید توجه داشت که توکل از همان هنگام جهاد با نفس و آغاز حرکت از حیات دنیا به حیات طیبه لازم است؛ زیرا صبر از کارهایی است که عزم و اراده قوی می‌خواهد و در این امور، توکل لازم است. از این رو، در دو آیه فرمود: ﴿إِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ (آل‌عمران: ۱۸۶)؛ اگر بردباری و پرهیزگاری پیشه کنید، آن از اراده قوی و عزم در کارهاست. و در هر عزم و اراده‌ای هم دستور توکل داده شده است: ﴿فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾ (آل‌عمران: ۱۵۹)؛ پس هنگامی که عزم و اراده کردی بر خدا توکل کن. بنابراین، برای توفیق یافتن در جهاد با نفس و بردباری و استقامت در آن میدان دشوار، توکل ضروری است.

در آیه دیگر، توکل را حلقه پیوند با حیات الهی معرفی کرده، می‌فرماید: ﴿وَتَوَكَّلْ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ﴾ (فرقان: ۵۸)؛ و توکل کن بر زنده‌ای که هیچ‌گاه نمی‌میرد.

این آیه به روشنی نشان می‌دهد که توکل بیوندگاه با حیات حق تعالی و تکیه‌گاه حیات طیبه است؛ زیرا از دیدگاه عرفانی «زنده کسی است که حیاتش به حیات خالقش بستگی داشته باشد». (۴۳) و این همانا حیات طیبه است. در غیر این صورت، حیات فیزیولوژیکی به حیات حق تعالی بستگی ندارد، بلکه رازقیقت و خالقیت حضرت حق تبارک تعالی وابسته است.

هشدار و حرکت

﴿إِنَّا سُلْطَانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ﴾
(نحل: ۱۰۰)؛ سلطه شیطان بر کسانی است که ولایت او را پذیرفته‌اند و کسانی که به خداوند شرک می‌ورزند.

نفوذ شیطان در کسانی است که او را شریک خدا قرار داده و وسوسه‌های او را می‌پذیرند؛ یعنی به علت ضعف ایمان، به شرک آلوده می‌شوند: ﴿وَمَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ إِلَّا وَهُمْ مُشْرِكُونَ﴾ (یوسف: ۱۰۶)؛ و بیشتر آنان ایمان نیاوردند، مگر اینکه ایمانشان به شرک آلوده است.

پس اگر شیطان در ما نفوذ دارد و در انجام عمل صالح و توفی الهی دچار مشکل هستیم، به این علت است که نفسانیت در ما باقی است و عبد محض خداوند یکتا نشده‌ایم و شیطان از همین رخنه نفوذ می‌کند و با وسوسه‌ها تار و پود پندارین حیات دنیا را می‌تند و ما را اسیر می‌کند.

پس باید به زمینه‌سازی حضور در عالم «عندیت» و تحقق حیات طیبه همت گماشت و با صبر و استقامت، به جهاد با نفس پرداخت و برای توفیق در این راه، چاره‌ای نیست، مگر اینکه با توکل، به تدریج خود را به ولایت الهی و اولیای معصومان نزدیک کنیم و دعوت آنان را با گوش جان بشنویم و بر لوح دل بنگاریم که فرمود: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ﴾ (انفال: ۲۴)؛ ای ایمان‌آوردندگان، خدا و رسول را اجابت کنید، هنگامی که شما را فرا می‌خوانند تا زنده کنند.

نفس لوامه را می‌توان با نفس اماره درگیر نمود؛ اما وقتی شیطان به کمک نفس اماره می‌آید برای نجات از سلطه او، باید به ولایت اولیا پناه برد و توازن قوا را در این میدان جهاد، ایجاد کرد تا مگر نصرت الهی فرا رسد و رحمت خاصه شامل حال شود و دل سلامت گردد و روزنه‌ای رو به آخرت گشوده شود و کرامت عندالهی، که همان انوار و علوم بیکران و پایدار است، روزی مان شود و به آیات حق درست بنگریم و در جایگاه صدق عبودیت، اسرار و اشارات کتاب مجید را دریافته، به حیات طیبه زنده شویم. بنابراین، تحقق حیات طیبه، بردباری، توکل و توفی می‌خواهد تا با سیر در مدارج ایمان، بر بنده مؤمن رخ نماید. ﴿وَجَعَلْنِي مِمَّنْ... أَحْيَيْتَهُ حَيَاةً طَيِّبَةً فِي أَدْوَمِ السَّرُورِ وَ أَسْبَغَ الْكِرَامَةَ وَ أَمَّ الْمَيْشَ﴾؛ (۴۴) بار الها! مرا از کسانی قرار بده که به حیات طیبه در شادمانی همیشگی و کمال کرامت و خوشی بدون کاستی، زنده کرده‌ای.

پی‌نوشت‌ها

- ۱- فضل بن حسن طبرسی، تفسیر مجمع‌البیان، ترجمه علی کریمی، تهران، فرهنگ، ۱۳۸۰، ج ۷، ص ۷۳۵-۷۳۴.
- ۲- ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج سیزدهم، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۳، ج ۱۱، ص ۳۹۴.
- ۳- عبدالله جوادی آملی، فطرت در قرآن، ج دوم، قم، اسراء، ۱۳۷۹، ص ۱۲۰ و ۱۲۱.
- ۴- محمد محمدی ری شهری، میزان‌الحکمه، قم، دارالحدیث، ۱۴۱۶، ج ۳، ب معرفة (۳)، ح ۱۳۳۹۸، ص ۱۹۰۵.

- ۵- عبدالله جوادی آملی، پیشین، ص ۱۳۵.
- ۶- سید محمدحسین طباطبائی، المیزان، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۱۷، ج ۸، ص ۳۵۳.
- ۷- حسن مصطفوی، التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۹، ج ۱۱، ص ۱۴.
- ۸- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۶، ص ۱۵۴.
- ۹- حسن مصطفوی، پیشین، ج ۵، ص ۲۷۴.
- ۱۰- همان، ج ۱۱، ص ۱۸۸.
- ۱۱- همان، ج ۷، ص ۲۰۷.
- ۱۲- امام خمینی، مصباح‌الهدایة الی‌الخلافة و‌الولایة، ج دوم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۳۷۳، ص ۲۶ / سید مهدی بحرالمعلوم، رساله سیر و سلوک، با مقدمه و شرح سید محمد حسین حسینی طهرانی، ج پنجم، تهران، نور ملکوت قرآن، ص ۵۳ / عبدالله جوادی آملی، حیات حقیقی انسان در قرآن، قم، اسراء، ۱۳۸۲، ص ۲۴۸-۲۳۸.
- ۱۳- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۸، ص ۳۲۷.
- ۱۴- اکبر هاشمی رفسنجانی، تفسیر راهنما، ج دوم، قم، بوستان کتاب، ۱۳۸۰، ج ۹، ص ۵۲۵ / ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج سیزدهم، قم، دارالکتب الاسلامی، ۱۳۷۳، ج ۱۱، ص ۳۸۹.
- ۱۵- محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، ج ۹۵، ص ۳۶۳.
- ۱۶- به همین مضمون، آیه ۲۲ سوره شوری است.
- ۱۷- نک. سید محمدحسین طباطبائی، رساله‌الولایة ضمیمه کتاب طریق عرفان (ترجمه رساله‌الولایة)، ترجمه صادق حسین‌زاده، قم، نشر بخشایش، ۱۳۸۱، ص ۱۷۰ و ۱۹۰ و ۱۹۱.
- ۱۸- عبدالله جوادی آملی، «دیدگاه علامه در باب ولایت الهی»، مجله میراث جاویدان، ش دوم (۱۳۶۹)، سال دوم، ص ۹۵.
- ۱۹- انعام: ۱۲۶ / اعراف: ۲۶ / کهف: ۵۷ / سجده: ۲۲ / نور: ۱ / غافر: ۳ / بقره: ۲۲۱ / انبیاء: ۴۲.
- ۲۰- نگارنده، «نظریه قرآن در باب جیستی علم»، ماهنامه معرفت، ش ۸۳ (آبان ۱۳۸۳)، ص ۸۰.
- ۲۱- محمدبن یعقوب کلینی، اصول کافی، ج ۱، ص ۱۹۲، ح ۲.
- ۲۲- همان، ج ۱، ص ۱۹۴، ح ۱.
- ۲۳- توبه: ۲۲ / انفال: ۲۸ / تغابن: ۱۵ و...
- ۲۴- نهج‌البلاغه، خ «متقین» (۱۹۳).
- ۲۵- ﴿وَلِلَّهِ غَيْبُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا أَمْرُ السَّاعَةِ الْآكَلَمَحِ الْبَصْرِ﴾ (نحل: ۷۷)
- ۲۶- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۲۷، ص ۲۴.
- ۲۷- نهج‌البلاغه، خ ۲۰۳.
- ۲۸- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۴، ص ۳۱۷.
- ۲۹- همان، ج ۷۰، ص ۳۹۱.
- ۳۰- محمد دشتی، فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، قم، مؤسسه تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۷۷، ص ۵۷۹.
- ۳۱- عبدالله جوادی آملی، تحریر تمهیدالقواعد، تهران، الزهراء، ۱۳۷۲، ص ۳.
- ۳۲- محمدتقی مصباح، اخلاق در قرآن، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ج ۱، ص ۱۲۸-۱۳۰.
- ۳۳- رک. صدرالمتلهین، شرح اصول کافی.
- ۳۴- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۵۳، ص ۱۹۱.
- ۳۵- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۱، ص ۱۹۵-۱۹۸.
- ۳۶- نک. ناصر مکارم شیرازی، آیات ولایت در قرآن، قم، نسل جوان، ۱۳۸۱، ص ۸۱.
- ۳۷- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۳۶، ص ۱۳، ح ۱۹.
- ۳۸- همان، ص ۱۳-۱۴.
- ۳۹- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۷، ص ۳۴۸.
- ۴۰- اسراء: ۸۲.
- ۴۱- سید محمدحسین طباطبائی، پیشین، ج ۱۲، ص ۳۴۸.
- ۴۲- حسن مصطفوی، پیشین، ج ۱۳، ص ۱۹۳.
- ۴۳- سیدصادق گوهرین، شرح اصطلاحات تصوف، تهران، زواری، ۱۳۶۸، ج ۴، ص ۳۱۴.
- ۴۴- محمدباقر مجلسی، پیشین، ج ۹۵، ص ۹۱.

۱۵